

شیرینی روزهای بدون مأموریت گوارایتان

به بهانه روز آتش‌نشانی و ایمنی، پای صحبت مدافعان ایمنی شهر نشستیم که هر روز آماده فداکاری هستند

فرماندهی در دل بحران



ابوالفضل فرجامی، یکی از سه فرمانده این ایستگاه آتش‌نشانی در عملیات هاست. نزدیک دو دهه می‌شود که در حال خدمت‌رسانی به شهروندان است. به عنوان یک فرمانده، زمان رسیدن به محل حادثه باید ابتدا ارزیابی کند تا تکنیک‌ها را در کمترین زمان ممکن و با دقت زیاد مشخص کند. از طرف دیگر باید حواشی به نیروهای شیفت باشد که آسیبی به آن‌ها نرسد و به قول خودش، در یک کلام باید مدیریت بحران کند. او از مسئولیت زیاد فرماندهی عملیات که شامل کنترل و مدیریت حوادث نیز می‌شود، می‌گوید. «طبقه همکف یک خانه دچار آتش‌سوزی شده بود و دو بچه در طبقات بالا، سر خود را از پنجره بیرون آورده بودند تا بتوانند نفس بکشند.» این روایت فرجامی از لحظات اولیه رسیدن به محل حادثه در یکی از عملیات‌هایی است که در ذهنش ثبت شده است. او می‌گوید: هم‌زمان یک تیم برای اطفای حریق طبقه پایین داخل رفتند و تیم بعدی نیز برای نجات بچه‌ها اقدام کردند تا خاطره خوشی برایشان به جا ماند.

اما خاطره تلخ‌او به سال ۱۳۸۹ برمی‌گردد که مأموریت اطفای حریق یک ساختمان در حال ساخت به آن‌ها اعلام می‌شود؛ «متأسفانه در پی آن حادثه، یازده کارگر جان خود را بر اثر مسمومیت گازی و سوختگی از دست داده بودند و تا چند وقت حال روحی‌مان خوب نبود.»

او به عنوان فرمانده عملیات در این ایستگاه، مهم‌ترین مطالبه آتش‌نشانان را بحث معیشتی بیان می‌کند و می‌گوید: ما آتش‌نشانان شغل سختی داریم و علاوه بر این، هر روز وقتی به سرکار می‌آییم، با خانواده‌هایمان یک خداحافظی ضمنی می‌کنیم؛ چون باور داریم که شاید دیگر به خانه نبرگردیم. با همه این‌کاستی‌ها هر زمان مأموریت اعلام شود، نیروها از هم پیشی می‌گیرند تا زودتر سوار خودرو شوند و برای کمک به مردم بروند، باین‌حال گاهی اوقات شرمند خانواده‌هایمان هستیم. فرجامی، آتش‌نشانی‌مشهد را از نظر تجهیزات و در وضعیت مناسبی می‌داند اما بیان می‌کند: به مرور زمان برخی تجهیزات، مستهلک می‌شود و نیاز است که جایگزین شود. باید به تجهیزات حفاظت‌فردی نیروها نیز توجه شود؛ زیرا بعد از مدتی کارایی خود را از دست می‌دهند؛ البته عمر این تجهیزات، بستگی به میزان استفاده در عملیات‌ها و شدت حریق و حادثه دارد. هزینه یک لباس آتش‌نشانی کامل، نیز یک میلیارد تومان است.

خطرات آتش‌نشان‌ها؛ هم تلخ و هم شیرین

مهدی رحمان دوست، معاون شیفت و به عبارتی نوک پیکان عملیات هاست. او در نبود فرمانده ایستگاه، مدیریت ایستگاه، مدیریت صحنه عملیات و هماهنگی شیفت نیروها را انجام می‌دهد. در عملیات‌ها نیز سرشیفت است و با نیروها به دل حادثه می‌زند. ورود او به شغل آتش‌نشانی از سال ۱۳۹۱ بوده است که تصمیم می‌گیرد به جای ادامه دادن شغل روتین اداری، هیجان و سختی کارامداد و نجات را به جان بخرد. او معتقد

است شغل آتش‌نشانی را از هر زاویه نگاه کنیم، سخت است؛ از گرمای حریق گرفته تا گازهای سمی، انفجارها و... که ممکن است در حین عملیات‌ها آن را تجربه کنند. همه افراد از حریق و حادثه دوری می‌کنند، اما آتش‌نشان، جانش را کف دستش می‌گیرد و وارد محل حادثه می‌شود. رحمان دوست پیش از اینکه معاون شیفت شود، در سمت آتش‌نشان راننده، مشغول به کار بوده است و در یکی از دفعاتی که برای عملیات اعزام می‌شوند، با شدت از خودرو پایین می‌پرد تا پمپ آب را وصل کند و روبات

گزارش روز



خبرنگار سیده آرا باهم

برای بیشتر ما، صدای آژیر آتش‌نشانی یعنی وقوع حادثه‌ای که باید هرچه سریع‌تر به پایان برسد و آدم‌ها دوباره به زندگی عادی‌شان برگردند. اما برای آتش‌نشان‌ها، همین صدای آژیر بخشی از زندگی روزمره است؛ صدایی که می‌تواند هر لحظه سکوت ایستگاه را بشکند. هفتم مهر، روز آتش‌نشان، بهانه‌ای است برای کمی مکث و شنیدن صدای آدم‌هایی که با شنیدن صدای آژیر فقط پنج دقیقه فرصت دارند خود را به محل حادثه برسانند. به بهانه همین روز، به ایستگاه شماره سه آتش‌نشانی مشهد در خیابان قدس رقتیم تا به چند آتش‌نشان مشهدی خدا قوت بگوییم و پای صحبتشان بنشینیم؛ از روزهایی که گذشته، حادثه‌هایی که فراموش نمی‌شوند، سختی‌های کار و البته دلچسپی‌شان به شغلی که انتخاب کرده‌اند. در میان حرف‌های این آتش‌نشان‌ها اما یک وجه مشترک بیشتر از همه به چشم می‌آید: آن‌ها از سختی کار و دغدغه‌های معیشتی‌شان گفتند. باین‌حال، پشت همه این گلابه‌ها علاقه‌ای جدی به کاری دیده می‌شود که انتخاب کرده‌اند. روایت پیش‌رو، حاصل گپ و گفت با چهار آتش‌نشان ایستگاه شماره سه مشهد است؛ چهار روایت از زندگی در آماده‌باش، از خاطرات شیرین و تلخ، از سختی‌های شغلی و از عشقی که آن‌ها را همچنان در خط مقدم حریق و حادثه نگه داشته است. درست است که حادثه هیچ‌گاه خبر نمی‌کند اما آرزو داریم آژیر ایستگاه‌های آتش‌نشانی کمتر به صدا درآید. شیرینی روزهای بدون مأموریت گوارایتان.



ذهن همیشه هوشیار

سید حجت موسوی از سال ۱۳۹۹ راننده خودروی آتش‌نشانی است، اما به قول خودش، اول آتش‌نشان و در درجه دوم راننده است. سرعت در کارش



اهمیت دارد؛ چرا که باید سایر آتش‌نشانان را نیز در کمترین زمان ممکن به محل حادثه برسانند، بنابراین به محض اعلام مأموریت، فقط به آدرس و مسیر یابی سریع تر فکر می‌کند. او می‌گوید: متأسفانه دیدگاه مردم درباره راننده‌های آتش‌نشان، این است که گمان می‌کنند آن‌ها بدون دقت فقط به سرعت فکر می‌کنند،

در حالی که این طور نیست؛ زیرا ما می‌خواهیم حادثه‌ای را رفع و رجوع کنیم نه اینکه خودمان حادثه دیگری بیافرینیم، بنابراین سعی می‌کنیم همین رانندگی کنیم. محدوده ایستگاه ۲ که موسوی یکی از رانندگان آن است، تا انتهای سجاد، احمدآباد، سناباد و... است و نهایت زمانی که باید در این محدوده در محل حادثه حاضر شوند، نیز چهار دقیقه است. اما طبق گفته او، به دلیل اینکه ایستگاه مادر محسوب می‌شوند، گاهی سایر ایستگاه‌ها را نیز پشتیبانی می‌کنند و شاید به محدوده پیامبر اعظم (ص) و طرق هم خدمت‌رسانی کنند. او می‌گوید: علاوه بر ترافیک، گاهی پارک نامناسب خودروها در معابر نیز برایشان مشکل‌ساز می‌شود؛ به دلیل اینکه عرض خیابان‌ها کم است. اما نکته دیگری که موسوی به آن اشاره می‌کند، این است که گاهی مردم، آتش‌نشانان را در معرض قضاوت قرار می‌دهند؛ «مردم نمی‌دانند که گاهی ممکن است در حین مسیری که برای عملیات اعزام می‌شویم، مأموریت لغو شود و بعضی مردم قمان می‌کنند

ما برای اینکه یک تقاطع یا خیابان را رد کنیم، آژیر روشن می‌کنیم و بعد از اینکه از آن محل گذشتیم، آژیر را خاموش می‌کنیم و با سرعت کمتری حرکت می‌کنیم، در حالی که این طور نیست.» او راننده آتش‌نشانی را یک فرمانده کمکی می‌داند؛ «من باید حواسم باشد که کدام یک از همکارانم به داخل حریق رفته‌اند و زمانی که بیرون می‌آیند، حواسم باشد که به طور نمونه دستگاه تنفسی‌شان را تعویض کنم.» انگار به دلیل شغلشان، ذهن آن‌ها روی حالت هشدار باقی می‌ماند؛ مصداق آن از زبان موسوی این‌طور است: «گاهی از خانه که خارج می‌شوم، چند بار برمی‌گردم تا مطمئن شوم که شارژر را از برق کشیده‌ام یا نه یا وسیله دیگری در پریز نباشد. بعضی‌ها به من می‌گویند شما آتش‌نشانان بیمار شده‌اید، اما من می‌گویم چون به چشم دیده‌ام که این موضوعات چقدر می‌تواند حادثه‌یافت‌آور باشد، حواسم را جمع می‌کنم؛ به همین دلیل هر جا در جمع خانواده و دوستانم باشم، برخی نکات ایمنی را به آن‌ها گوشزد می‌کنم.»

۴۸ مأموریت در یک شب

محسن رجبیان، علاوه بر اینکه آتش‌نشان است، از قهرمانان آتش‌نشانی در رشته تخصصی FCC (چالش مبارزه با آتش) و والیبال نیز هست. رجبیان در ابتدای ورودمان به ایستگاه، به مأموریت اعزام شد و بعد از برگشت، توانستیم با او گپ و گفت کوتاهی بزنیم. آتش‌نشان شهرمان معتقد است آتش‌نشانان واقعا عاشق شغل خود هستند که به همین دلیل با وجود کاستی‌ها باز هم به کار خود ادامه می‌دهند. «ما حافظ جان و مال مردم هستیم، اما گاهی اوقات برخی افراد، ما را به سخره می‌گیرند یا شوخی‌هایی می‌کنند که جالب نیست؛ به طور نمونه می‌گویند شما آتش‌نشانان همیشه بیکارید و در حال والیبال بازی کردن هستید.» رجبیان این جملات را می‌گوید و ادامه می‌دهد: این در حالی است که همه ایستگاه‌ها هر



روز مأموریتی برای انجام دارند؛ ضمن اینکه ساعتی که ما ورزش می‌کنیم، برای فراموشی تنش‌های کاری مان است و اگر این کار را نکنیم، به لحاظ روحی، کارایی‌مان را از دست می‌دهیم. جدای از این، لازمه کارمان این است که آمادگی جسمانی و عملکردی مان را حفظ کنیم.

کارم برای ۴۸ مأموریت، آماری است که او از یک روز کاری به خاطر دارد و توضیح می‌دهد: «رف سنگینی باریده بود و به همین دلیل، از ساعات ابتدایی شب تا ۵ صبح، دائم در مأموریت بودیم. حجم مأموریت‌ها به قدری زیاد بود که حتی شیفت‌مان را هم در محل حادثه تعویض کردیم. درختان زیادی روی خانه، ماشین و حتی عابریاده افتاده بود و اواره‌هایمان هم دیگر از کار افتاده بود. او معتقد است با اینکه مردم به آتش‌نشانان احترام می‌گذارند، گاهی پیش می‌آید فردی که خسارت دیده، با آن‌ها برخورد بدی می‌کند. رجبیان اضافه می‌کند: گاهی ناسازی‌ها می‌شوند یا حتی از آن‌ها کتک می‌خوریم، اما درکشان می‌کنیم؛ چرا که می‌دانیم مال آن‌ها در حال سوختن است و شاید هر دو دقیقه برای آن‌ها دو ساعت بگذرد. البته ۹۰ درصد آن‌ها بعد از اطفای حریق از ما عذرخواهی می‌کنند. برای همه همکارانم موضوع تأمین معاش خیلی اهمیت دارد؛ به قدری که برخی اوقات ممکن است مجبور به انتخاب بین ماندن و رفتن شویم.

رجبیان در خصوص حق کارشناسی آتش‌نشانان هم می‌گوید: من و خیلی از همکارانم تلاش کرده‌ایم و مدرک دانشگاهی مرتبط با شغل خود را دریافت کرده‌ایم، اما می‌بینیم که وزارت کشور با مدرک دیپلم هم استخدامی می‌پذیرد و تفاوتی در حق و حقوق ما وجود ندارد. یکی از پیشنهادهای رجبیان که یک ورزشکار حرفه‌ای هم هست، ایجاد یا اختصاص یک سالن ورزشی برای آتش‌نشانان است.

